

باب الحج عن الغير

الأصل في هذا الباب أن الإنسان له أن يجعل ثواب عمله لغيره عند أهل السنة والجماعة صلاة كان أو صوماً أو حجاً أو صدقة أو قراءة قرآن أو الأذكار إلى غير ذلك من جميع أنواع البر، ويصل ذلك إلى الميت وينفعه، وقالت المعتزلة: ليس له ذلك، ولا يصل إليه ولا ينفعه. تبيين

الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشية الشلبي (٨٣ / ٢)

در بحث «بجائی آوردن حج از طرف دیگری» در کتب فقهی ما چنین آمده است:

اصل در این بحث این است که به عقیده اهل سنت، انسان می‌تواند ثواب عمل خود را برای دیگری ببخشد؛ فرقی ندارد که این عمل نماز باشد و یا روزه و یا حج و یا صدقه و یا قرائت قرآن و یا قرائت اذکار و عباداتی غیر از اینها که نام برده‌یم و ثواب بخشیده شده به میت (مرده) می‌رسد و معتبرله (گروه مخالف اهل سنت) گفته‌اند که انسان نمی‌تواند ببخشد و به میت نمی‌رسد و سودی برایش ندارد.

دلیل:

روی «أن رجلا سأله النبي - صلى الله عليه وسلم - فقال: كان لي أبوان أبراهمًا حال حياثهما فكيف لي ببرهما بعد موتهما فقال له - عليه الصلاة والسلام - إن من البر أن تصلي لهما مع صلاتك وأن تصوم لهما مع صيامك» رواه الدارقطني. تبيين الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشية الشلبي (٨٤ / ٢)

مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و بیان داشت که من به والدینم در وقت حیات آنان نیکی می‌کردم و حال ایشان مرده‌اند. بعد فوت آنان چگونه می‌توانم به آنان نیکی کنم؟ رسول الله ﷺ فرمودند: از نیکی بعد نیکی این است که به همراه نماز خودت برای آنان نیز نماز بخوانی و در کنار روزه‌ی خودت برای آنان نیز روزه بگیری.

وعن علي - رضي الله عنه - أن النبي - صلى الله عليه وسلم - قال «من مر على المقابر، وقرأ قل هو الله أحد إحدى عشرة مرة ثم وهب أجرها للأموات أعطي من الأجر بعدد الأموات». رواه الدارقطني

از حضرت علي عليه السلام: رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس بر قبرستان عبور کند و سوره «قل هو الله احد» را یازده مرتبه بخواند و بعد ثواب آن را به اموات ببخشد، به آن شخص به اندازه ای تعداد اموات اجر داده می شود.

وعن أنس قال قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - «من دخل المقابر فقرأ سورة {يس} [يس: ۱] خف عنهم يومئذ، وكان له بعد من فيها حسنات». مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصايح (۳) - كوثر المعانى الدرارى فى كشف خبایا صحيح البخاری (۱۴۴ / ۵) - الباب فى الجمع بين السنة والكتاب (۱ / ۳۳۰) (۱۲۲۸)

از حضرت انس عليه السلام (صحابی): هر کس بر قبرستان داخل شود و سوره یس بخواند، در آن روز از عذاب اموات کم کرده می شود و برای قرائت کننده ثوابی به اندازه ای اموات داده می شود.

وعن أنس أنه «سأل رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فقال يا رسول الله إنا نتصدق عن موتانا ونجح عنهم وندعو لهم فهل يصل ذلك إليهم قال نعم إنه ليصل ويفر حون به كما يفرح أحدكم بالطبق إذا أهدى إليه» رواه أبو حفص العکبیری. البنایة شرح الهدایة (۴ / ۴۶۶) - كوثر المعانى الدرارى فى كشف خبایا صحيح البخاری (۱۴۵ / ۵) - المنھل العذب المورود شرح سنن أبي داود (۸ / ۲۵۹)

از حضرت انس عليه السلام: از رسول الله ﷺ پرسیده شد: يا رسول الله ﷺ ما از طرف اموات (مردگان) خود صدقه می دهیم و از طرف آنان حج می کنیم و برای آنان دعا می کنیم آیا این اعمال ما به آنان می رسد؟ رسول الله ﷺ فرمودند: بله قطعاً به آنان می رسد و آنان (مردگان) بخاطر آن خوشحال می شوند همچنانکه وقتی برای شما در ظرفی هدیه آورده می شود شما خوشحال می شوید.

وعن معقل بن يسار أنه قال: قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - «اقرءوا على موتاكم سورة {يس} [يس: ۱]» رواه أبو داود. منحة السلوك فى شرح تحفة الملوك (ص: ۳۳۲) - سبل السلام (۱ / ۵۱۰) - نفحات النسمات فى وصول إهداء الثواب للأموات للسروجى (ص: ۲۹۱)

از معقل بن يسار (صاحبی): رسول الله ﷺ فرمودند بر اموات خود سوره یس بخوانید.

وعنه - عليه الصلاة والسلام - أنه «ضحى بكبشين أملحين أحدهما عن نفسه والآخر عن

أمهته» متفق عليه. صحيح ابن خزيمة ط ۳ (۴۷۲) / ۲ - مسند أبي داود الطیالسی (۱۳۶۱) / ۲ - شرح معانی الآثار (۱۷۷) / ۴

از رسول الله ﷺ روایت است که ایشان دو گوسفند قربانی می کردند؛ یکی از طرف خودشان و دیگری از طرف امت خود.

يعنى ثواب آن قربانی را به امتشان مى بخشيدند.

حال معلوم شد که عبادت که در آن ثواب هست، می توان به دیگری چه زنده و چه مرده باشد بخشید و ثواب آن به اموات می رسد و از آن نفع می برند.

در این بحث دو امر معلوم گشت: ۱- کسی بگوید که خواندن قرآن برای اموات ثواب و نفع ندارد وی از اهل سنت نیست. و یادمان هست که حنفی یکی از مذاهب اهل سنت است پس حنفی هم نیست. ۲- دومین امر این است که عمل ما باید ثواب داشته باشد تا آن را ببخشیم و اموات از آن استفاده کنند.

حال می رسیم به قرائت قرآن در مراسم عزا و بخشیدن ثواب آن:

بيان شد که می توان ثواب آن را بخشید و ثواب آن به میت می رسد و آنان خوشحال می شوند.

بحشی هست که اگر قاری برای این قرائت خود اجرت بگیرد آیا اجرت وی جایز است؟ و آیا قرائت در مقابل اجرت، ثوابی دارد تا بگوییم به میت می رسد؟

روى أَحْمَدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ رَاهُوِيَّهِ، وَابْنُ أَبِي شَيْبَةَ، وَعَبْدُ الرَّزَاقِ مِنْ حَدِيثِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِبْلٍ
قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «اقْرَأُوا الْقُرْآنَ وَلَا تَأْكِلُوا بِهِ، وَلَا تَجْفُوْا
عَنْهُ، وَلَا تَعْلُوْا فِيهِ، وَلَا تَسْتَكْثِرُوْا بِهِ». فتح باب العناية بشرح التقایه (۲۵۳) / ۴

رسول الله ﷺ فرموده اند: قرآن بخوانید ولی با آن نخورید و در حق قرآن جفا نکنید؛ یعنی از آن دور نشوید و بخوانید و در آن غلو نکنید و به وسیله‌ی آن به زیادت اموال دنیا نپردازید.

فَالِّا سَّتِّجَارُ عَلَى الطَّاعَاتِ مُطْلَقاً لَا يَصِحُّ عِنْدَ أَئِمَّتِنَا الشَّلَاثَةِ أَبِي حَيْفَةَ وَأَبِي يُوسُفَ وَمُحَمَّدٌ..

لَأَن شَرْطَ الشُّوَابِ الْإِخْلَاصُ لِلَّهِ تَعَالَى فِي الْعَمَلِ وَالْقَارِئِ بِالْأَجْرَةِ إِنَّمَا يَقْرَأُ لِأَجْلِ الدُّنْيَا لَا لِوَجْهِ
اللَّهِ تَعَالَى بِدَلِيلِ أَنَّهُ لَوْ عَلِمَ أَنَّ الْمُسْتَأْجِرَ لَا يَدْفَعُ لَهُ شَيْئًا لَا يَقْرَأُ لَهُ حَرْفًا وَاحِدًا خُصُوصًا مِنْ
جَعَلَ ذَلِكَ حِرْفَتَهُ وَلَذَا قَالَ تَاجُ الشَّرِيعَةِ فِي شَرْحِ الْهِدَايَةِ إِنَّ قَارِئَ الْقُرْآنِ بِالْأَجْرَةِ لَا يَسْتَحِقُ
الشُّوَابَ لَا لِلْمَيِّتِ وَلَا لِلْقَارِئِ. العقود الدرية في تنقیح الفتاوى الحامدية (١٢٧ / ٢)

پس اجاره بر عبادات نزد امامان حنفی مذهب ما یعنی امام اعظم و امام ابویوسف و امام محمد و... مطلقاً درست نیست؛ زیرا شرط ثواب این است که خالصا لله باشد و قاری که در مقابل اجرت قرائت می کند، همانا برای کسب دنیا قرائت می کند نه برای الله تعالى؛ بدليل اینکه اگر آن قاری بداند که مستأجر (اجاره کننده) به وی چیزی نخواهد داد، وی یک حرف نیز نمی خواند خصوصاً کسی که آن را برای خود حرفه قرار داده باشد و برای همین تاج الشریعه در شرح هدایه چنین گوید که قاری قرآن در برابر اجرت مستحق ثواب نمی شود نه برای میت و نه برای قاری.

وقراءة القرآن للدنيا مكرروهه، والأفضل أن لا يعطى القارئ شيئاً. وفي " الواقعات " : ينبع
القارئ والأخذ والمعطى آثمان. البنية شرح الهدایة (٢٣٧ / ١٢)

قرائت قرآن برای کسب مال دنیا مکروه است و افضل این است که به قاری چیزی داده نشود و در واقعات (اسم کتاب) قاری و اجرت گیرنده و اجرت دهنده را هر دو گناهکار هستند. حال وقتی ثوابی نیست پس چیزی برای بخشیدن نمانده است و کسانی که قاری اجاره می کنند و بر سر مراسم عزا می گذارند اگر فکر کنند که به میت آنان ثوابی از آن می رسد، انتظار بیهوده ای است.

در پیرو همین مسئله بحث اجاره برای بجای آوردن حج برای دیگری و انجام حج توسط عوامل کاروان که از طرف دولت حقوق می گیرند و از مردم نیز مبلغی می گیرند و به عوام می گویند که ما مثلاً پدرت را حاجی خواهیم نمود پیش می آید که در ادامه بیان خواهد شد:
والعبادات أنواع مالية محضة كالنزاوة وبدنية محضة كالصلة ومركبة منها كالحج والنيابة
تجري في النوع الأول في حالتي الاختيار والضرورة لحصول المقصود بفعل النائب ولا تجري في

النوع الثاني بحال لأن المقصود وهو إتعاب النفس لا يحصل به وتجري في النوع الثالث عند

العجز لمعنى الثاني. الهدایة في شرح بداية المبتدئ (١٧٨ / ١)

عبادات بعضی از آنها مالی خالص هستند مثل زکات و بعضی دیگر از آنها بدنی خالص هستند مثل نماز و بعضی دیگر مرکب از این دو یعنی بدنی و مالی هستند مانند حج و نیابت در نوع اول در حالت اختیار و ضرورت روا است؛ زیرا مقصود از وجوب این عبادات به فعل نایب (بدل) حاصل می شود و در نوع دوم که بدنی خالص است، نیابت (بدل) جاری نیست؛ زیرا مقصود از این نوع عبادات، خسته کردن نفس است که با انجام دادن نائب حاصل نمی شود و در نوع سوم یعنی عبادت مرکب از بدنی و مالی، انجام دادن آن توسط نائب در صورت عاجز شدن شخص از انجام آن روا می گردد.

نتیجه: حج عبادتی است که اگر شخص قادر بر انجام آن باشد باید خودش انجام دهد و این شخص همین که خودش را به هر طریقی به مکه برساند و افعال حج را بجای آورد، حج وی درست است و از عهده فرضیه حج بر می آید هر چند که وی پول خرج کند و یا خرج نکند. پس عوامل کاروان که خود از دولت اجرت می گیرند و به حج می روند، حج خود را می توانند بجای آورند.

حال اگر کسی از انجام حج عاجز گشت مثلاً مريض شد و یا فوت کرد، خرج کردن مال وی برای انجام حج واجب می گردد بدین معنی که با پول وی کسی دیگر از طرف وی به حج برود و این حج رفتن باید از خانه وی باشد و از پول آن شخص عاجز در راه حج خرج شود و اگر خرج نشود، حج از وی واقع نمی شود و فرض حج نیز ساقط نمی شود.

به این متن توجه کنید:

(وفي المركب منهما تجزي عند العجز فقط) أي في المركب من المال والبدن تجزي النيابة عند العجز لحصول المشقة بدفع المال. تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق وحاشیة الشلبی (٨٥ / ٢)

در عبادت مرکب از بدنی و مالی، در وقت عاجز آمدن نیابت جایز است؛ زیرا با خرج کردن مال در این راه مشقت حاصل می شود.

(وَمِنْهَا) أَنْ يَكُونَ حَجَّ الْمَأْمُورِ بِمَالِ الْمَحْجُوحِ عَنْهُ فَإِنْ تَطْوَعَ الْحَاجُ عَنْهُ بِمَالِ نَفْسِهِ لَمْ يَجُزْ عَنْهُ حَتَّى يَحْجُّ بِمَالِهِ وَكَذَا إِذَا أَوْصَى أَنْ يَحْجُّ بِمَالِهِ وَمَاتَ فَنَطَوْعَ عَنْهُ وَارِثُهُ بِمَالِ نَفْسِهِ، كَذَا فِي الْبَدَائِعِ. الفتاوى الهندية (٢٥٧ / ١)

یکی از شرایط حج نیابتی (حج بدل) این است که مأمور (بدل) با مال شخص امر کننده به حج برود، پس اگر حاجی (بدل) از مال خود خرج حج کند، از حج آن کسی که فرستاده است واقع نمی شود و همچنین است اگر وصیت کند که از مال وی حج بجائی آورده شود و بعد بمیرد و وارث وی از مال خود از طرف وی حج بجائی آورد، از آمر (امر کننده به حج) واقع نمی شود.

و نتیجه اینکه عوامل کاروان از پول آمر در راه حج خرج نمی کنند زیرا دولت آنان را به خرج خود به حج می برد و آن پولی که از فرستنده به حج گرفته را خودش صاحب شده است و حج از طرف فرستنده به حج واقع نمی شود.

وَإِذَا دَفَعَ إِلَى رَجُلٍ مَالًا لِلْحَجَّ عَنْ مَيْتٍ فَأَنْفَقَ الْمَأْمُورُ شَيْئًا مِنْ مَالِ نَفْسِهِ فَإِنْ كَانَ فِي مَالِهِ وَفَاءٌ بِالنَّفَقَةِ؛ لَا يَصِيرُ مُخَالِفًا وَيَرْجِعُ بِمَا أَنْفَقَ مِنْ مَالِ الْمَيْتِ إِسْتِحْسَانًا وَلَا يَرْجِعُ قِيَاسًا، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي مَالِ الْمَيْتِ وَفَاءٌ بِالنَّفَقَةِ فَأَنْفَقَ شَيْئًا مِنْ مَالِهِ؛ يُنْظَرُ إِنْ كَانَ أَكْثَرُ النَّفَقَةِ مِنْ مَالِ الْمَيْتِ؛ جَازَ وَوَقَعَ الْحَجُّ عَنْ الْمَيْتِ، وَإِلَّا فَلَا، وَهَذَا إِسْتِحْسَانٌ وَالْقِيَاسُ أَنْ لَا يَجُوزَ هَكَذَا فِي مُحِيطِ السَّرَّاخْسِيِّ. الفتاوى الهندية (٢٥٧ / ١)

اگر کسی به شخصی دیگر مالی بدهد تا از طرف میت حج بجائی آورد و آن شخص از مال خود در راه حج خرج کند، در این صورت اگر در مال کسیکه از طرف وی به حج رفته است آن مقدار پول باشد پس در انجام حج مخالفت نکرده است و از مال میت مقدار خرج شده را بگیرد و اگر در مال میت این مقدار پول نبود و مأمور از جیب خود خرج کرد، در این صورت باید دید اگر بیشتر خرج از مال میت باشد، حج درست است و الا حج میت ادا نشده است.

مَنْ عَلَيْهِ الْحَجُّ إِذَا مَاتَ قَبْلَ أَدَائِهِ فَإِنْ مَاتَ عَنْ غَيْرِ وَصِيَّةٍ يَأْتِمُ بِلَا خِلَافٍ وَإِنْ أَحَبَّ الْوَارِثُ أَنْ يَحْجُّ عَنْهُ حَجَّ وَأَرْجُو أَنْ يُجْزِئَهُ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، كَذَا ذَكَرَ أَبُو حَنِيفَةَ - رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى - وَإِنْ مَاتَ عَنْ وَصِيَّةٍ لَا يَسْقُطُ الْحَجُّ عَنْهُ وَإِذَا حَجَّ عَنْهُ يَجُوزُ عِنْدَنَا بِاسْتِجْمَاعِ شَرَائِطِ

الجَوَازِ وَهِيَ نِيَةُ الْحَجَّ وَأَنْ يَكُونَ الْحَجَّ بِمَالِ الْمُوصِي أَوْ بِأَكْشَرِهِ لَا تَطْوِعًا وَأَنْ يَكُونَ رَأِكَبًا لِمَا شِئَ وَيَحْجُّ عَنْهُ مِنْ ثُلُثِ مَالِهِ سَوَاءً قَيْدُ الْوَصِيَّةِ بِالثُلُثِ بِأَنْ أَوْصَى أَنْ. الفتاوی الهندیة (٢٥٨ / ١)

کسی که بر وی حج واجب شده باشد و قبل ادای آن فوت شود پس در این صورت اگر بدون وصیت به انجام حج بمیرد به اجماع امامان گناهکار می شود و اگر وارث دوست داشت می تواند از طرف وی حج بجای آورد و امید می دهم که از حج آن میت واقع شود ان شاء الله؛ این را امام اعظم رض فرموده اند. و اگر وصیت کند حج از وی ساقط نمی شود و وقتی بخاطر دara بودن شرایط حج بدل از طرف وی حج کرده شود، از وی واقع می شود و شرایط حج بدل این است که حج به وسیله‌ی مال میت باشد و یا اکثر خرج آن از مال میت باشد و دیگر اینکه مأمور (حج بدل کننده) باید سواره حج کند و از یک سوم مال وصیت کننده خواهد بود.

وَمِنْهَا: الْأَمْرُ بِالْحَجَّ فَلَا يَجُوزُ حَجُّ الْغَيْرِ عَنْهُ بِغَيْرِ أَمْرِهِ؛ لِأَنَّ جَوَازَهُ بِطَرِيقِ النِّيَابَةِ عَنْهُ، وَالنِّيَابَةُ
لَا تَتَبَعُ إِلَّا بِالْأَمْرِ إِلَّا الْوَارِثَ يَحْجُّ عَنْ مُورِثِهِ بِغَيْرِ أَمْرِهِ، فَإِنَّهُ يَجُوزُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى بِالنَّصْرِ
وَلِوُجُودِ الْأَمْرِ هُنَاكَ دَلَالَةٌ عَلَى مَا نَذَرْكُ. بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع (٢١٣ / ٢)

یکی از شرایط حج بدل این است که به امر آن شخص که از طرف وی حج انجام می شود باشد؛ زیرا جایز بودن حج از طرف دیگری به طریق نیابت و بدل است و نیابت فقط با امر ثابت می شود و در صورت بجای آوردن وارث بدون امر جایز است؛ زیرا امر هرچند صراحتاً نیست بلکه دلالتاً از طرف وی ثابت است.

يَحْجُّ عَنْهُ بِثُلُثِ مَالِهِ أَوْ أَطْلَقَ بِأَنْ أَوْصَى بِأَنْ يَحْجُّ عَنْهُ هَكَذَا فِي الْبَدَائِعِ فَإِنْ لَمْ يُبَيِّنْ مَكَانًا
يَحْجُّ عَنْهُ مِنْ وَطَنِهِ عِنْدَ عُلَمَائِنَا، وَهَذَا إِذَا كَانَ ثُلُثُ مَالِهِ يَكْفِي لِلْحَجَّ مِنْ وَطَنِهِ فَأَمَّا إِذَا كَانَ
لَا يَكْفِي لِذَلِكَ فَإِنَّهُ يَحْجُّ عَنْهُ مِنْ حَيْثُ يُمْكِنُ إِلَاحْجَاجُ عَنْهُ بِثُلُثِ مَالِهِ، كَذَا فِي الْمُحِيطِ.

الفتاوى الهندية (٢٥٩ / ١)

اگر مکانی برای شروع حج وی ذکر نکند پس نزد علمای ما احناف از وطن میت انجام شود و این وقتی است که یک سوم اموال میت برای چنین حجی کفایت کند و الی از مکانی حج شروع شود که پول میت به آن می رسد.

وَمِنْهَا: أَنْ يَكُونَ حَجَّ الْمَأْمُورِ بِمَالِ الْمَحْجُوحِ عَنْهُ، فَإِنْ تَطْوِعَ الْحَاجَّ عَنْهُ بِمَالِ نَفْسِهِ لِمْ يَجِزْ عَنْهُ حَتَّى يَحْجُّ بِمَالِهِ. بِدائع الصنائع في ترتيب الشرائع (٢١٣ / ٢)

یکی دیگر از شرایط جایز بودن حج از طرف دیگری این است که حج با اموال و پول میت انجام شود و اگر حاجی از خودش خرج کند، از طرف میت واقع نمی شود تا وقتی که با مال میت انجام شود.

وَلَوْ أَحَجَّ عَنْهُ مِنْ غَيْرِ وَطَنِهِ مَعَ إِمْكَانِ الْإِحْجَاجِ مِنْ وَطَنِهِ مِنْ ثُلُثٍ مَالِهِ فَإِنَّ الْوَصِيَّ يَكُونُ ضَامِنًا وَيَكُونُ الْحَجُّ لَهُ وَيَحْجُّ عَنِ الْمَيْتِ ثَانِيًّا إِلَّا إِذَا كَانَ الْمَكَانُ الَّذِي أَحَجَّ مِنْهُ قَرِيبًا إِلَى وَطَنِهِ مِنْ حَيْثُ يَبْلُغُ إِلَيْهِ وَبِرْجُعٍ إِلَى وَطَنِهِ قَبْلَ اللَّيْلِ فَحِينَئِذٍ لَا يَكُونُ ضَامِنًا وَلَوْ أَحَجَّ عَنْهُ مِنْ مَوْضِعٍ وَفَضَلَّ عَنْهُ مِنْ ثُلُثٍ مَالِهِ وَتَبَيَّنَ أَنَّهُ كَانَ يَبْلُغُ أَبْعَدَ مِنْهُ؛ فَإِنَّ الْوَصِيَّ يَكُونُ ضَامِنًا وَيَحْجُ عَنْهُ مِنْ حَيْثُ يَبْلُغُ إِلَّا إِذَا كَانَ الْفَضْلُ يَسِيرًا مِنْ زَادٍ وَكِسْوَةٍ فَلَا يَكُونُ مُخَالِفًا وَيَرُدُّ الْفَضْلَ عَلَى الْوَرَثَةِ، كَذَا فِي الظَّهِيرَيَّةِ. الفتاوى الهندية (٢٥٩ / ١)

اگر از مکانی غیر از وطن میت از طرف وی حج بجای آورده شود و امکان انجام حج از وطن میت با یک سوم اموال میت وجود داشته باشد، پس وصی (کسی که به وی وصیت شده که حج وی را بجای آورد و یا کسی را بفرستد) در این صورت ضامن پول خرج شده است و حج برای وصی است و باید از طرف میت حجی دیگر انجام شود. البته در صورتی که مکانی که از آن از طرف میت به حج رفته است به وطن میت نزدیک باشد طوری که بتواند تا شب برود و برگردد، در اینصورت اشکال ندارد و حج از میت واقع می شود.

اگر وصی از مکانی از طرف میت حج بجای آورد و در این صورت از یک سوم مال میت مال اضافی بماند و آشکار شود که میشد از مکانی دورتر حج بجای آورد، پس وصی ضامن خرج است و باید از طرف میت از مکانی دورتر بفرستد البته اگر پول اضافه آمده ناچیز باشد، مثل خورد خوراک سفر و لباسی باشد، پس در این صورت مخالف حساب نمی شود و حج از طرف میت واقع می شود و آنچه از خرج اضافه آمده است، باید به وارثان وی پس داده شود.

نتیجه اینکه باید از مال میت باشد و باید در راه حج خرج شود و اگر از جیب خود خرج کند و از مال میت پس بگیرد، حج از طرف میت واقع می شود و اگر از جیب خود خرج کند و در راه حج از مال میت خرج نکند، حج از طرف میت واقع نشود.

پس عوامل کاروان هبیج مبلغی از مال میت در راه حج خرج نمی کنند و از طرف میت نیز واقع نمی شود و اگر ادعا کند که مثلاً پدر تو را حاجی کردم وی دروغگو است و به دروغ اموال مردم را گرفته است.

و اما در مورد اجرت گرفتن برای انجام حج:

همچنانکه در بحث قرآن با اجرت گرفتن بیان شد، اجرت در عبادات در نزد سه امام ما حنفی ها جایز نیست و کسی که پول می دهد و پول می گیرد گناهکار هستند.

فَالِاسْتِئْجَارُ عَلَى الطَّاعَاتِ مُطْلَقاً لَا يَصِحُّ عِنْدَ أَئِمَّتِنَا الشَّلَاثَةِ أَبِي حَيْفَةَ وَأَبِي يُوسُفَ وَمُحَمَّدٍ..

لِأَنَّ شَرْطَ الثَّوَابِ الْخُلَاصُ لِلَّهِ تَعَالَى فِي الْعَمَلِ. العقود الدرية في تنقیح الفتاوى الحامدية (١٢٧ / ٢)

پس اجاره کردن بر عبادات مطلقاً و موکدا در نزد سه امام ما احناف یعنی امام اعظم و امام ابویوسف و امام محمد جایز نیست زیرا شرط کسب ثواب از عمل این است که خالص برای الله باشد.

و حکم اجرت برای حج چنین است:

وَأَجْمَعُوا عَلَى أَنَّ الْحَجَّ عَنِ الْغَيْرِ بِطَرِيقِ النِّيَابَةِ لَا إِلَاسْتِئْجَارِ، وَلِهَذَا لَوْ فَضَلَ مَعَ النَّائِبِ شَيْءٌ مِّنَ النَّفَقَةِ يَجِبُ عَلَيْهِ رَدُّهُ لِلأَصِيلِ أَوْ وَرَثَتِهِ، وَلَوْ كَانَ أُجْرَةً لَمَّا وَجَبَ رَدُّهُ. الدر المختار وحاشیة ابن عابدین (رد المحتار) (٥٦ / ٦)

علماء اجماع دارند بر اینکه حج از طرف دیگری به طریق نیابت است نه اجاره و برای همین گفته اند که اگر از مال میت در دست حج بدل کننده اضافه آمد باید آن را به آمر و یا وارثان میت برگرداند و اگر اجرت بود که چنین گفته نمیشد.

وَقَدْ اتَّفَقَتْ كَلِمَتُهُمْ جَمِيعًا فِي الشُّرُوحِ وَالْفَتاوَى عَلَى التَّعْلِيلِ بِالضَّرُورَةِ وَهِيَ خَشِيهُ ضَيَاعُ الْقُرْآنِ كَمَا فِي الْهُدَىيَةِ، وَقَدْ نَقَلْتُ لَكَ مَا فِي مَشَاهِيرِ مُتُونِ الْمَذْهَبِ الْمَوْضُوعَةِ لِلْفَتْوَى فَلَا

حاجة إلى نقل ما في الشروح والفتاوی، وقد اتفقت الكلمة جمیعاً على التصریح بأصل المذهب من عدم الجواز، ثم استثنوا بعده ما علّمه، فهذا دليل قاطع وبرهان ساطع على أن المفتى به ليس هو جواز الاستئجار على كل طاعة بل على ما ذكره فقط مما فيه ضرورة ظاهرة تبيح الخروج عن أصل المذهب من طرور المنع، فإن مفاهيم الكتب حجة ولو مفهوم لقب على ما صرّح به الأصوليون بل هو منطوق، فإن الاستثناء من أدوات العموم كما صرّحوا به أيضاً. الدر المختار وحاشية ابن عابدين (رد المحتار) (٦/٥٦)

و همانا همه متفق القول هستند يعني كتب شرح و فتاوى بر اينکه اجاره بر عبادات وقتى جایز است که ضرورت در آن باشد و آن ضروت همان ترس از ضایع شدن و ترك شدن قرآن است همچنان که در هدایه مذکور است و برایت نقل قول کردم که در متون مشهور مذهب که برای فتوی دادن وضع شده اند پس نیازی به نقل آنچه در شرح ها و کتب فتوی وجود دارد نیست و همه متفق القول ابتدا بیان می کنند که اجاره بر عبادات کلاً و مطلقاً جایز نیست و بعد از آن چند مورد از آنچه میدانی را (تعليم قرآن و تعليم فقه و امامت و اذان) استثنای می کنند پس این دلیل قطعی است و برهان قاطعی است که آنچه باید فتوی داده شود این است که اجاره بر هر نوع عبادتی جایز نیست بلکه در مواردی است که ضرورت دین ایجاب کند که این ضرورت باعث می شود که بخاطر منعی که وارد شده است از اصل مذهب خارج شویم زیرا مفهوم کتب حجت است هرچند که طبق آنچه اصول فقه شناسان تصریح کرده اند مفهوم لقب باشد و بلکه این مفهوم منطوق است؛ زیرا استثنای از آلات عموم است همچنان که این را نیز به صراحة بیان داشته اند.

پس به اجاره گرفتن برای انجام حج و عمره نیز درست نیست و گناه است و وقتی ثوابی ندارد چگونه بعضی ادعایی کنند که تبرع می کنند؛ تبرع يعني بخشش و در انجام عبادت در مقابل اجرت ثوابی نیست تا آن را ببخشد.

الله جل جلاله به همه می توفیق دهد و امیدواریم از دنبال کردن دنیا به وسیله می دین دور و محفوظ باشیم.